

شاخ و برگ های درخت توطئه

سیاست جنگی- اتمی حاکمیت یکدست

در هفته های گذشته بارها از داخل کشور پیام هائی دریافت داشته ایم با این مضمون : "دولت جدید، اینترنت را در ایران نیمه جان کرده. سرعت آن را آنقدر پائین آورده اند که سایت های فیلتر نشده هم به سختی باز می شود. در این وضعیت مصاحبه های شنیداری روی سایت راه توده را به هیچ وجه نمی توان دانلود و گوش کرد. لطفا آنها را بصورت نوشتاری منتشر کنید."

در پی دریافت این پیام ها و علیرغم وقت قابل توجهی که پیاده کردن مصاحبه های شنیداری لازم دارد، تصمیم گرفته ایم با همت برخی همکاران راه توده و پس از ویراستاری جدید این مصاحبه را بصورت نوشتاری منتشر کنیم. در اولین اقدام آخرین مصاحبه سردبیر راه توده را با ویرایش و ویراستاری جدید منتشر می کنیم و تلاش بر اینست که مصاحبه های قبلی نیز به همینگونه بازانتشار یابند.

آنچه را می خوانید آخرین مصاحبه ویراستاری شده سردبیر راه توده با مانوک خدابخشیان، برنامه ساز تلویزیون "تصویر ایران" است.

خدابخشیان: روزنامه انتخاب مقاله ای منتشر کرده که تائید کننده نظرات شما در مصاحبه قبلی است. یعنی بالا گرفتن تقابل روحانیون و نظامی ها. به نظر شما نکاتی که در این مقاله مطرح شده چه اهمیتی دارند؟

راه توده: خوشبختانه من 5 دقیقه ای قبل از اینکه شما را به خط تلفن من وصل کنند، روی خط بودم و صدای آقای عباسی را که شما برای شنوندگان گذاشته بودید می شنیدم. خیلی خوب کردید که صدای ایشان و نظرات ایشان را برای شنوندگان و بینندگان پخش کردید. واقعا لازم آنها که بعنوان اپوزیسیون با دیدگاه ها و نقش آقای خاتمی در 8 سال ریاست جمهوری مخالفت می کردند متوجه شوند که چگونه نظراتشان با نظرات امثال این آقای عباسی که معلوم نیست سرش به کجا بند است منطبق بوده و هنوز هم هست. ای کاش شما این آقای عباسی را هم به مخاطبان خودتان معرفی می کردید. ایشان استاد تئوری بافی ضد اصلاحات در دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران است. در سالهای گذشته که بسیاری غفلت داشتند، امثال ایشان نقش مغز شوئی را در سپاه پاسداران بازی کردند. البته ایشان قطعاً تنها نیست، کسان دیگری هم هستند که هنوز برای ما ناشناس مانده اند. این چهره ها پشت صحنه قرار دارند و نتیجه نظرات و تئوری هایشان همین دولتی است که روی کار آمده و یا آن خرافاتی است که در جامعه رواج داده شده است. این محافل طرح و برنامه تهیه می کنند و امثال آقای عباسی با یک پیشوند "دکتر" را می فرستند جلوی صحنه. همان محافل برای امثال آقای عباسی در سپاه جا باز کرده اند تا نقش مغز شوئی را بازی کند و بشوند استاد دانشگاه امام حسین در سپاه پاسداران. احمدی نژاد هم یکی از همین چهره هاست. ایشان(حسن عباسی) وقتی می گوید که من به آقای خاتمی مشکوک هستم، به اصلاح طلب ها مشکوک هستم، باید گفت: اتفاقاً ما هم به خود شما مشکوکیم. به جریانی که شما به آن وابسته اید مشکوکیم.

حوادث مصر، پس از ناصر، حوادث مهمی بود. واقعا لازم است در شرایطی که مملکت در آن قرار گرفته دوران روی کار آمدن انورالسادات بررسی شود. دوران اولیه حاکمیت سادات پس از مرگ ناگهانی عبدالناصر و همکاری بسیار نزدیک او با اخوان المسلمین برای

گرفتن قدرت و سرانجا آنجائی که خواست مقداری از این شبکه فاصله بگیرد و رفت به سمت همکاری با اسرائیل و ترورشده. دور شدن از اتحاد شوروی و نزدیک شدن سریع به امریکا و تبدیل سلاح روسی به امریکایی، نفی سیاست های داخلی و خارجی ناصر، پیگرد احزاب چپ و سلسله سیاست هائی از این دست همه حاصل تفاهم و همکاری سادات با اخوان المسلمین بود. حالا در ایران هم لازم است ما ببینیم چه کسانی این سیاست ها را پیاده می کنند. اینها تمام سیاست های اخوان المسلمین بود که انور سادات دنبال کرد. اخوان المسلمین همه سیاست های ناصر را تائید می کرد و حامی اتحاد مصر با امریکا هم بود و حتی از همکاری با اسرائیل هم می توانست حمایت کند اما به این شرط که علنی نباشد و سادات پا را فراتر گذاشته و این آخری را هم علنی کرده بود، که در این صورت دیگر بهانه ای و سوژه ای برای اخوان المسلمین در مصر و در منطقه باقی نمی ماند تا چپ ستیزی، ملی ستیزی و گسترش شبکه های بانکی خود را پشت آن پنهان کند. درست همین وضعی که اکنون در ایران شاهدش هستیم. شما به این سخنرانی های احمدی نژاد و همفکران او- بویژه از بعد از سفر به امریکا- که نگاه کنید متوجه می شوید که او در اصل هیچ ستیزی با امریکا ندارد، فقط پرچم مقابله با اسرائیل را بلند کرده است. یعنی همان پرچمی که اخوان المسلمین در منطقه خاورمیانه در اختیار دارد. می خواهم بگویم که لازم است ما دوران سادات را بررسی کنیم و بعد در حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی بگردیم دنبال پیاده کنندگان سیاست های سادات.

قطعا این آقای عباسی یا دکتر عباسی که خیلی سعی می کند ادای حرف زدن علی شریعتی را در آورد از جمله همان ساداتی های جمهوری اسلامی است. اینها سالها تمرین های خودشان را کرده اند و ارتباط های بین المللی خودشان را هم برقرار کرده اند و در قلب سپاه پاسداران هم جای گرفته اند و مصونیتی کودتائی هم برای خود فراهم ساخته اند. به مغز صحبت های ایشان که شما هم در برنامه تان پخش کردید اگر توجه شود متوجه می شوید که ایشان هم مثل اخوان المسلمین یک کلام در مخالفت با لیبرالیسم اقتصادی که سیستم اقتصادی حاکم در جمهوری اسلامی است صحبت نمی کند. اگر از این حرف ها بزنند، آنوقت روبروی سردار محصولی قرار می گیرد، روبروی حاج آقا ثمره قرار می گیرد. یعنی روبروی کسانی که نسل جدید میلیاردها در ایران اند که البته درجات نظامی سپاه را هم دارند. تمام حقه بازی امثال آقای عباسی در پنهان شدن پشت مخالفت با لیبرالیسم، در اصل مخالفت با ملی مذهبی ها و نهضت آزادی و ملیون و همه کسانی که است که به حاکمیت ارتجاع و قشریت مذهبی، به سرکوب و آزادی کشی، به بگیر و بکش های امنیتی و این نوع مسائل اعتراض دارند و حتی با این خصوصی سازی لجام گسیخته و نظامی شده و روحانی شده مخالف اند. غرب ستیزی امثال احمدی نژاد و عباسی و بقیه این طیف نیز همین است. آنها با اتومبیل و تکنیک و واردات از غرب مخالفت ندارند، اما با حقوق بشر و آزادی و مطبوعات آزاد مسئله دارند. همین آقایان، با توجیه مذهبی "هدف وسیله را توجیه می کند" حتی شبکه های مواد مخدر را هم هدایت می کنند و علاوه بر صرف در آمد در منطقه برای عملیات تبلیغی و حتی نظامی، در داخل کشور هم با توزیع و ترویج آن جوانان را فلج کرده اند. این رحیم پورازغدی هم از تبار همین دکتر عباسی است که من توصیه می کنم شما سخنرانی های او را پیدا کنید و برای مخاطبان خودتان پخش کنید. این چهره و این افکار را باید شناخت تا نسبت به نتیجه نقشی که در ایران ایفا می کنند آشنائی بدست بیاید. مثلا ایشان از بازجوهای مخوف دهه 60 است که حالا عضو شورای انقلاب فرهنگی است و اتفاقا او هم اگر صدایش را پیدا کنید و بشنوید متوجه می شوید که دقیقا به تقلید از علی شریعتی اما با محتوایی که دکتر عباسی سخن حرف می زند، برای مخاطبانش سخن می گوید. انگار همه آنها فارغ التحصیل یک دوره و یک کلاس اند.

ما برای شناخت ایران امروز هیچ چاره ای جز وقت گذاشتن و این مسائل را با دقت دنبال کردن نداریم والا حرف های ما می شود حرف های هوایی، فشائی و دل خنک کننده در مهاجرت.

اما درباره سرمقاله روزنامه های جمهوری اسلامی و انتخاب که پرسیدید. این سرمقاله ها و این نوشته ها که ادامه هم دارد، درحقیقت تائید کننده آن ارزیابی است که در گفتگوی گذشته به آن اشاره کردم. اگر بخاطر داشته باشید، این نکته در ارتباط با بازافشای نامه آیت الله خمینی برای پایان جنگ توسط هاشمی رفسنجانی مورد بحث در آن گفتگو قرار گرفت و من به شما عرض کردم که این ماجرای نامه نمی تواند بدون هماهنگی با روحانیت بزرگ باشد. با این نامه می خواستند و بنظر من همانطور که حالا روزنامه های انتخاب و جمهوری اسلامی شروع کرده اند، همچنان می خواهند نشان بدهند که در مقطع قبول آتش بس در جنگ عراق هم کدام گروه از فرماندهان سپاه همچنان بر طبل ادامه جنگ می کوبیدند و این درحالی بود که اگر آتش بس پذیرفته نمی شد ای بسا جمهوری اسلامی سقوط می کرد. اینها می خواهند با استناد به آن نامه بگویند اکنون هم همان خط و همان فرماندهان و همان جریان مسئله اتمی را می خواهد به یک مسئله جنگی تبدیل کند و این بار طرف مقابله نیز صدام حسین نیست، بلکه امریکا و اسرائیل و حتی اروپاست و این، بازی کردن با دم شیر است.

این انگیزه واقعی انتشار و یا بازانتشار آن نامه آیت الله خمینی بود. اینکه در آن مقطع نزدیک بود امریکا تاسیسات نفتی ایران را بمباران کند و بزرگترین منبع در آمد ایران را فلج کند و با بستن این گلوگاه، گلوی جمهوری اسلامی را چنان در چنگ بگیرد که بتوان آن را از نفس بیاندازد. و اکنون هم این خطر دوباره مطرح است و ماجراجوئی های جنگی ممکن است آن طرح پایان جنگ با عراق را امروز دروسعتی به مراتب هول انگیز تر به اجرا بگذارد و کار جمهوری اسلامی و یا حتی ایران را تمام کند.

خب، حتما آقای رفسنجانی می خواهد منافع خودش، یا هم اندیشان خودش، یا منافع روحانیت و موقعیت روحانیت را حفظ کند، ایشان که نمی خواهد جمهوری اسلامی سرنگون شود. بنابراین باید انگیزه آن اقدام را بررسی می کردیم و هنوز هم باید رویدادهای داخل کشور را با همین معیار بررسی کنیم.

حالا سر مقاله روزنامه انتخاب و یا روزنامه جمهوری اسلامی که شما دلیل نوشته شدن آنها را پرسیدید هم کاملاً نشان داد که روحانیت و یا لاقلاً بخش مهمی از روحانیت نگران اوضاع شده است. توجه داشته باشید که مدیر مسئول و سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی روحانی و اتفاقاً از روحانیون عضو جامعه روحانیت مبارز و عضو هیات منصفه دادگاه روحانیت است. این گروه از روحانیت، دیر فهمیدند، اما بالاخره فهمیدند که در پشت هر سیاستی، هر مخالفت و موافقتی، هر بگیر و ببندی و هر انتخاباتی حالا دیگر این سرداران سپاه اند که سنگر گرفته اند و با ماجرا تولید اتمی و سیاست جنگی یورش قطعی و بزرگ آنها برای قبضه قدرت و به حوزه ها برگرداندن روحانیون صدر انقلاب و بقایای آنها در حال حاضر است. آنها که هنوز در توهم ترور روحانیون هم اندیش آقای خمینی در سالهای اول انقلاب هستند و فکر می کنند سازمان مجاهدین میتکر آن ترور ها بود، با همین تحولات جاری باید متوجه شده باشد که سازمان مجاهدین آلت فعل آن ترور ها شد، اما ابتکار در دست کسانی بود که الان مستقیماً خود به میدان آمده اند.

بخشی از حاکمیت نگران جنگ است. جنگی که معلوم نیست پایانش برای آنها چه خواهد شد. این بخش از حاکمیت با آن بخش که سیاست جنگی را هدایت و رهبری می کند در تضاد قرار گرفته است و مخالف خوانی را شروع کرده است. سرمقاله دو روزنامه یاد شده و مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه همشهری و یا بازافشای نامه آیت الله خمینی نیز در همین ارتباط بود.

این نکته حتی در سخنرانی آقای خامنه ای در دیدار اخیرش با سران نظام هم کاملاً واضح و روشن بود. آنجا که از دهانش پرید که وقتی یک سیاست را اکثریت تأیید می کند لازم است لازم است همه از آن حمایت کنند. این درست همان بحثی بود که من چند بار در برنامه شما و در ارتباط با سیاست جنگی- اتمی حاکمیت گفتم. اگر بخاطر داشته باشید گفته بودم که این سیاست جنگی - اتمی در یک جلسه پر تنش با سران حکومت بالا خره با رای اکثریت قبول شد که ادامه پیدا کند. یعنی سیاست آقای خامنه ای و گروهی از سرداران سپاه و امثال احمد جنتی. در همان جلسه و قرار شد آقایان خاتمی و رفسنجانی که با آن سیاست مخالفت داشتند سکوت کنند و از اکثریت تبعیت کنند. خُب ما دیدیم که هم سفر آقای خاتمی به امریکا و هم موضع گیری آقای رفسنجانی در داخل نشان داد که از آن سیاست سکوت تا یک جایی بیشتر نمی خواهد ادامه پیدا کند و مخالفان دست به افشاگری و مقاومت زده اند. شما تردید نداشته باشید که با حمله احتمالی به ایران، یا کشف زدبندهای پشت پرده جنگ طلبان با امریکا و خیز برداشتن برای حذف رقبا و یا هر حادثه مهم دیگری این اختلاف شدت خواهد گرفت. این تصویری که در صورت حمله به ایران یک وحدت ملی- جنگی شکل خواهد گرفت و یا از ترس حرکت خارجی یک نوع حمایت از سیاست جنگی پدیدار خواهد شد، به نظر ما پوچ است. اختلاف در درون حاکمیت خیلی بیشتر از این تشدید خواهد شد که ما الان مشاهده آن هستیم. بویژه بین روحانیت و سپاه، بین قشر بندی های خود سپاه، بین سرمایه داری سنتی تجاری که تا حالا حرف آخر را در جمهوری اسلامی می زده اند و سردارانی که نسل دوم سرمایه داران تجاری اند. این آینده ایست که ما شاهد آن خواهیم بود.

خدا بخشید: در این مقاله انتخاب و همینطور مقاله روزنامه جمهوری اسلامی به سه نکته اساسی اشاره شده. همانگونه که شما هم در چند بحث گذشته اشاره کردید به نقش نفوذی اخوان المسلمین من می پذیرم که اخوان المسلمین نقش اساسی دارد، چه در کتاب آقای رضا اصلان و چه در کتاب های دیگر، اصلاً نقش و همکاری اخوان المسلمین با دستگاه های اطلاعاتی امریکا اشاره شده. یک شخصی بنام سعید رمضان عنوان شده؛ همانطور که شما هم اشاره کردید ارتباطش با سادات توضیح داده شده. اما وقتی به مقاله انتخاب می رسم خط اول احساس می شود که جماعتی زمزمه جمهوری اسلامی منهای روحانیت را می کنند و این مقاله مخالفت می کند. شما چنین احساسی دارید که حجتیه و اکثره این آقایان کت و شلواری در خدمت یک محفل بسیار متنفذی هستند که دارند به راهی میروند که تمام عالیجنابان روحانی را کنار بگذارند. این چنین برداشتی میتوان داشت؟

راه توده: بله کاملاً. شما ببینید که حجتیه با اینکه بنیان گذار اولیش شیخ محمود حلبی بود، با اینکه در آن سال های شاه که فعالیت می کردند کسانی از روحانیت هم با اینها ارتباط داشتند؛ مثل آیت الله شمس آبادی در اصفهان که بدست سید مهدی هاشمی خفه شد. یا انگشت شماری هم از آنها به زندان رفتند و در زندان هم به قشریت خودشان ادامه دادند، ولی اگر توجه کنید در میان آنها روحانیون بسیار بسیار اندک بودند در مقایسه با کلاهی ها و شخصی ها. الان هم ما اینطور حدس می زنیم که چهره تعیین کننده برای حجتیه امثال علی اکبر پرورش است و یا نسل جدیدی که در لباس روحانیت هم نیستند، مثل همین آقای عباسی که درباره اش صحبت کردیم و یا برخی اعضای کابینه احمدی نژاد حتی، مثل این آقای الهام سخنگوی دولت. خُب، اینها روحانی نیستند ولی پشت صحنه مسائل را اداره می کنند. کسانی که در گذشته هم اداره کننده حجتیه بودند بسیاریشان مکلاً بودند، همه روحانی نبودند اما حق قنوا و برخی امور مذهبی در اختیار روحانیون این انجمن بود. انجمن معتقد به روحانیت است، اما روحانیتی که نقش غیر دولتی داشته باشد و سیاست را به کلاهی های انجمن واگذار کرده باشد. یعنی اینها دولت را در اختیار داشته باشند و روحانیت از آنها حمایت کند. این فکری است که این

جریان حجتیه از ابتدای بنیان گذاریش داشته است. البته اینها در این سالها توانسته اند نظیر دکتر عباسی ها و انواع عباسی ها را در ارگان های مختلف و مخصوصا سپاه جلب و جذب کنند. مثل همین رحیم پور ازغدی که هم سپاهی بوده و هم بازجوی امنیتی و من باز هم توصیه می کنم بخش هائی از سخنرانی های او را هم برای مخاطبان خودتان پخش کنید و اگر هم دسترسی ندارید اطلاع بدهید تا من از دوستانمان خواهش کنم برایتان بفرستند. این کسان پشت صحنه اداره کننده ماجراها هستند. یعنی که اگر ما یک شورایی فرض بکنیم برای حجتیه، در این شورا این چهره ها می توانند نقش آفرین باشند. ضمن آنکه توانسته اند انواع حزب الله و انصار حزب الله و بسیج و حزب پادگانی و لباس شخصی و استشهادی و انواع دیگر این دسته بندی ها را هم سازمان بدهند و در یک دور تسبیح، مثل تسبیح شاه مقصود 100 دانه را به یک نخ کرده و یک شیخی تسبیح هم بالای این 100 دانه بگذارند. الان روحانیتی که دم تیغ آنهاست، تنها روحانیت اصلاح طلب نیست. بتدریج روحانیت به سن و سال رسیده و صاحب ریشه در حوزه های مشهد و قم و اصفهان هم که با افکار حجتیه زاویه دارد دم تیغ است. برای خودشان دم و دستگاه و علم و کُتل اختصاصی خودشان را هم در جمکران درست کرده اند و بارگاه امام زمانی هم ساخته اند.

خدابخشیان: آقای الهی دلیل اینکه من شناخت خوبی به عملکرد حجتیه دارم بخاطر مطالعاتم در رابطه با یک محفل در واتیکان است. دست راستی هایی که در مقابل لیبرال ها عمل کردند و هم پاپ لهستانی را بر سر کار آوردند و هم پاپ آلمانی را و این گروه همان گروهی است که از فرانکو در اسپانیا و خوان پرون در آرژانتین و گروه های فاشیستی حمایت می کرد. من در مقاله روزنامه انتخاب کم کم ترس از این سایه مطرح شده است. در همین مقاله خواندم که از احمدی نژاد سؤال کرده که آیا شما مدیریت روحانیت را می پذیرید؟ و آیا شما هرگز کسی را به عنوان مرجع یا مرجع تقلید قبول دارید؟ یعنی اولین بار است که صریحا متوجه می شویم که این درگیری به مسیری جدی رسیده است و روحانیت سیاسی و روحانیتی که در حوزه هاست احساس وحشت کرده، چرا که آنها می توانند به بهانه جنگ و مبارزه با فساد خیلی از روحانیون حاکم را حتی به پای میز محاکمه بکشند.

راه توده: بله، اگر تصفیه ای آغاز شود. امید آنها اینست که با حمله ای که به ایران می شود و مقاومتی که می شود، مثلا بمدت 10 روز یا یک هفته، مثل لبنان، بعد اینها فرصت خواهند یافت حاکم مطلق شوند و رقبای خودشان را به انواع بهانه ها از حاکمیت به زیر بکشند. اینها فکر می کنند، در صورت حمله به سایت های اتمی ایران خواهند توانست یک موج در مملکت راه انداخته و به بهانه جنگ و حمله، ابتدا دست به یک تصفیه حکومتی بزنند و بروند به سمت حاکمیت مطلق توام با سرکوب خونین. روی دیگر این نقشه هم آنست که پس از این حمله و عملیات تصفیه حکومتی، می توانند به راحتی با امریکا و حتی اسرائیل پشت میز مذاکره بنشینند و برای بقای خودشان ضمانت های بین المللی بگیرند. فکر می کنند مردم خسته و ترسیده از ادامه جنگ نیز از آنها به آن دلیل که عده ای از چهره های شناخته شده را تصفیه کرده اند حمایت خواهند کرد. همین شعارهای عوامفریبانه ای که در باره مبارزه با فساد اقتصادی و مالی دولت می دهد نیز زمینه سازی آن تصفیه ایست که نقشه اش را دارند و می خواهند از دل حمله به ایران بیرون بیاورند. شما نگاه کنید به عمق شعارهای مبارزه با فساد و اختلاس و دزدی و بالا کشیدن باصطلاح بیت المال. شما در این شعارها و ادعاها کوچکترین اشاره به تغییر ساختار اقتصادی حاکم بر کشور را نمی بینید، زیرا چنین قصدی هم اساسا در کار نیست. همه این بازی های شعاری و عوامفریبی ها برای فراهم ساختن زمینه انتقال ساختار اقتصادی از یک قشر به یک قشر دیگر است. یعنی یک انتقال سیاسی و غلبه قشر نوپای سرمایه داری نظامی بجای سرمایه داری تجاری که تاکنون حاکم بوده است.

شما هرگز درباره انحلال کمیته امداد و یا سازمان اقتصاد اسلامی و انواع بنیادها و صندوق های قرض الحسنه و نهادهای اقتصادی دیگر نمی شنوید، چون با اصل وجودی آنها دولت مسئله ای ندارد، فقط می خواهد این سنگر ها را فتح کرده و در اختیار سردار محصولی هائی بگذارد که هنوز برای مردم آشنا نیستند. رقیب برای کمیته امداد درست کرده- مهرالرضا- اما با همین ایجاد رقیب هم می بینید که به اصل اداره کشور به سبکی که تاکنون جریان داشته ندارند. شما هیچ حرفی درباره رونق کارخانه ها، تولید، رونق بخشیدن به صنایع داخلی و جلوگیری از واردات نمی شنوید. بنابراین مبارزه با فساد که دولت از آن دم می زند، یعنی تا حالا شما خوردید، حالا دیگر نوبت ماست. حالا نوبت آن گروه از فرماندهان سپاه است که در شبکه ما قرار دارند و یا در سپاه نیستند اما به شبکه ما وابسته اند. شاید 2 سال، 3 سال پیش در گفتگوهائی که با هم در برنامه رادیویی شا داشتیم، من گفتم، که یک شبه که حکومتی شبیه حکومت پرویز مشرف در ایران روی کار نمی آید. این یک روند است که طی می شود تا برسد به حکومت نظامیان در پاکستان که در تمام بنیادهای اقتصادی پاکستان صاحب قدرت و اختیاراند. حتی شبکه های قاچاق مواد مخدر هم زیر نظر فرماندهان نظامی پاکستان اداره می شود، تمام زمین های پشتونستان پاکستان در مالکیت آنهاست. همین موقعیت را نظامی ها و ژنرال های ترک دارند. تصمیم های اصلی و مهم را نظامی در این دو کشور می گیرند و دولت ها کاره ای نیستند. آقای اردغان ها در ترکیه می آیند و می روند، حتی می توانند گرایشات مذهبی هم داشته باشند یا نداشته باشند، این مهم نیست زیرا کنترل در اختیار نظامی هاست. در ایران هم الان ما شاهد یک چنین روندی هستیم اما این روند یک شبه که به نتیجه نمی رسد، بالاخره مراحل دارد که باید طی شود و ما شاهدیم که در سالهای اخیر - بویژه- این روند سرعت گرفته است و با سیاست اتمی و جنگی می رود تا به نتیجه قطعی برسد. این سرمقاله انتخاب که شما اشاره کردید نشان می دهد که ظاهرا تازه در حوزه علمیه و البته در سطوح خاصی از خواب بیدار شده و تازه فهمیدند طی این سالها غفلت شده و فرماندهان سپاه هم مواضع سیاسی هم مواضع اقتصادی را اشغال کرده اند و حالا جهش بزرگ برای گرفتن تمام ابزار حکومت و به حاشیه راندن روحانیت آغاز شده است. روحانیتی که با عملکردی که داشته اند اعتبارشان لطمه بسیار جدی در جامعه خورده است و نسل دیگری که همین امثال مصباح یزدی ها باشند می خواهند بعنوان روحانیونی که در جنگ نقش با عراق نقش نداشته اند و در حکومت نبوده اند و حتی تا حدود زیادی طرفدار جدائی روحانیون از دولت و حکومت هستند جانشین روحانیون حاکم شوند. البته این گروه معتقد به کار تشکیلاتی و پشت صحنه اند. یعنی غیر مستقیم قدرت را با کمک نظامی ها در اختیار داشته باشند. امری که اگر اتفاق بیافتد هم تازه دور دیگری از تضادها و برخوردها میان همین دسته از روحانیون و فرماندهان نظامی که قدرت را در دست گرفته اند آغاز می شود. فعلا پورش به سمت روحانیونی اصلاح طلب و برخی روحانیون حکومتی شناخته شده شروع شده و شما شاهدید که دولت احمدی نژاد پیش از آنکه به شبکه روحانیون و امام جمعه ها و نمایندگان ولی فقیه متکی باشد به شبکه مداحان متکی است که در اختیار همین گروه دوم و آماده پا به رکاب جدید است.

مداحان که اگر تاکنون پامنبری خوان بوده اند، حالا دیگر بجای روحانیون بالای منبر می روند و از هر ابزاری هم برای جلب مردم و بویژه جوانان استفاده می کنند. حتی مداحی به سبک "رب"!

حالا پرسش اینست که آیا اسب مراد زین شده و زیر پای این آقایان و سرداران است و با این حقه بازی ها خواهند توانست قدرت را قبضه کنند؟ به نظر ما هنوز راه درازی در پیش دارند. در درجه اول باید نگاه کردن به وضع بحرانی اقتصاد کشور. این بحران به گونه ایست که یقه دران ترین صحنه گردان های دولت که خیلی هم شعارهای تند و تیز علیه اسرائیل و امریکا و غرب می دهند، از هم اکنون بدنبال فرصت

برای زدو بند با همین غرب و امریکا و اسرائیل اند زیرا تغییر ساختار اقتصادی کشور توسط حاکمیت کنونی ناممکن است. به همین دلیل آنها دنبال روزنه ای برای گریز از بحران می گردند و برای رسیدن به این روزنه هم بدنبال کانال ارتباطی می گردند. حتی در پشت جنگ طلبی آنها هم، همانطور که گفتم از جمله برای نشستن پشت میز مذاکره با امریکا است.

من شاید دفعه پیش و یا یک دفعه جلو تر به شما گفتم که حمله به ایران میتواند به سود دولت کنونی تمام شود. انورالسادات هم جنگ رمضان را کرد و مثلا سینا را آزاد کرد، اما حالا اسنادش در آمده که تمام آن جنگ و آن صحنه آرائی های نظامی و جشن و پیروزی ها حاصل یک طرح و سازش پشت صحنه بود برای تثبیت موقعیت سادات و سپس نشانیدن مصر در دامان امریکا و اسرائیل. بازی های سیاسی بسیار تو در توست. ما روی سایت نشریه اینترنتی راه توده الان مدتی است اسناد کنفرانس تهران را منتشر می کنیم. من خواهش می کنم به مخاطبان خودتان که علاقمند به کنکاش دقیق تری برای مسائل جهانی دارند این اسناد که یادداشت های مترجم استالین است را بخوانند. در همین اسناد شما می خونید که چگونه قدرت های بزرگ وقتی دور یک میز می نشینند و درباره آینده جهان صحبت می کنند، همه تعارفات دیپلماتیک را می گذارند کنار و صریح و پوست کنده در باره نقشه جهان صحبت می کنند. مثلا در باره استقلال هندوستان از بریتانیای کبیر و یا محدوده جدید جغرافیائی لهستان و فنلاند و یا تقسیم آلمان به دو و یا حتی چند کشور. می خواهم بگویم که ما باید پشت صحنه ها را حداقل حدس بزنیم نه آنکه منتظر بمانیم تا 50 سال دیگر اسنادش بیرون بیاید و تازه بفهمیم که مثلا جنگ رمضان و آزای سینا یک حقه بازی برای تثبیت موقعیت سادات و اخوان المسلمین در مصر و پیوستن این کشور به امریکا بود.

ترور سادات فرع بر اصل ماجرای تغییر سمت گیری مصر به سود اسرائیل و امریکا پس از عبدالناصر است. ترور سادات اختلاف درونی اخوان المسلمین بود و البته دست بانکداران مهم منطقه ای و وابسته به شبکه مافیائی اخوان المسلمین هم در آن نقش داشتند. در واقع اختلاف بانکی و پولی بود نه مسلکی و مثلا خیانت به جنبش اعراب و یا این نوع ادعاها که در جمهوری اسلامی به آن پر و بال داده اند. سهام مهم ترین بانک های منطقه خاورمیانه در اختیار سران اخوان المسلمین است. حتی حزب الله لبنان هم به همین شبکه وصل است و کمک های نقدی که به آن می شود از طریق همین بانک ها و شبکه هاست. والا کسی که کیسه کیسه دلار از مرز سوریه نمی برد به جنوب لبنان و تحویل آقای نصرالله نمی دهد. در همین زمینه هم من توصیه می کنم، باز هم روی سایت راه توده این ترجمه بسیار ارزشمند "**بازی شیطانی**" را مخاطبان این برنامه بخوانند تا صحت گفته های بنده را در لابلای همین ترجمه پیدا کنند.

می خواهم بگویم که همین جریان احمدی نژاد یا اخوان المسلمین یا حجتیه هم در نهایت به سمت سازش های بزرگی با امریکا خواهند رفت، زیرا حرکت آنها جدا از مردم است. به شعارهای عوامفریبانه ای که بعنوان دولت مردمی می دهند و یا لباس ساده می پوشند و سر سفره افطار نان و پنیر می نشینند و عکس یادگاری می گیرند نباید نگاه کرد، به ماهیت و عملکرد ضد مردمی دولت باید نگاه کرد. به سرکوب هر حرکت و تحریک کارگری، دانشجویی، به مقابله با هر نوع جنبش زنان، به نابودی تولید و وابسته کردن بیشتر کشور به واردات. به جانشین کردن نسل جدید سرمایه داران بجای نسل قبلی و پروار شده، که البته این نسل جدید نظامی هم هست.

این ها در این مرحله خواه نا خواه با شعارهایی جلو می آیند که مچشان باز نشود و مردم نتوانند گریبانشان را بگیرند. یعنی اگر آقای احمدی نژاد مستقیما بگوید که می خواهد با امریکا مذاکره کند که گریبانش را ممکن است بگیرند، بنابراین فعلا هولوکاست را جانشین امریکا و بانک جهانی و لیبرالیسم اقتصادی می کند تا پشت آن استراتژی تعیین شده در محافل پشت صحنه را پیش ببرد. وضع انفجاری اقتصاد کشور حکم به دو روش می کند. یا

یک حکومت ملی و اقتصاد و سیاست شفاف و یا زدوبند با خارجی برای باقی ماندن. ما نشانه هائی از روش اول نمی بینیم، بنابراین باید بدنبال نشانه هائی از روش دوم باشیم. این روند هم سرعت خواهد گرفت و ما خواهیم دید، زیرا وضع به گونه ایست که انفجار داخلی ممکن است جلوتر از حمله خارجی روی بدهد.

خدابخشیان: گذرگاه های پرخطر ایثارگران و آبادگران و یا احمدی نژاد و سرداران با سلاح اتمی؟

راه توده: همه با هم. بنظر ما تحریم و یا هر حادثه مهم دیگری به بحران صدور نفت و یا سقوط قیمت نفت بیانجامد انفجار در داخل کشور را جلو خواهد انداخت. در این صورت شاید نیازی نباشد به ایران حمله شود. اما سلاح اتمی.

ببینید آنها اگر حتی سلاح اتمی هم داشته باشند، مقابله با زرادخانه اتمی جهان که امریکا باشد شوخی نیست. خودشان هم میدانند. فعلا روی موج تبلیغات اتمی حرکت می کنند؛ اما این موج و شوخی خطرناکی است. مثلا چند روز پیش احمدی نژاد در شهریار کرج سخنرانی کرده و گفته "یک یا حسین دیگه لازم است تا برسیم به قله". اینها را در ارتباط با فعالیت اتمی گفته.

این حرف یعنی چه؟ جهان معنای دیگری جز تولید بمب اتمی از آن می کند؟

این حرف ها البته بیشتر برای ایجاد هیجان است و شاید هم زمزمه اعلام تولید بمب اتمی. اما اگر حمله ای صورت بگیرد یک فاجعه است. این را هدایت کنندگان سیاست جنگی در حاکمیت ایران هم می دانند و امیدشان رسیدن به یک تفاهم و توافق و یا زدوبند برای تثبیت موقعیت است. همانطور که گفتم تصور می کنند در جریان این حمله علاوه بر تسلط نظامیان برحاکمیت به تفاهم با امریکا هم می رسند. یعنی طرف پیروز جنگ و یا حمله کننده بالاخره باید با یک جریانی از حاکمیت بر سر میز مذاکره بنشینند و این جریان هم خود آقایان باید باشند. این تصور و نقشه آنهاست.

از این به بعد و برای مذاکره طرفین جنگ و حمله دیگر شورای امنیت ملی یا وزیر خارجه، بیت رهبری و یا شورای تبلیغات اسلامی و انواع دم و دستگاه های موازی که برای سیاست خارجی درست شده دیگر نقشی در قدرت یکپارچه نخواهند داشت. قدرت یک کاسه می شود و می رسد به سرداران.

اما در این محاسبات چند مجهول وجود دارد که ممکن است هر کدام از آنها تعیین کننده تر از جنگ و مذاکره و محاسبات کنونی آقایان سرداران از آب در بیاید.

برای نمونه ما این صحبت آخر آقای بوش به بهانه آزمایش اتمی کره را خیلی جدی می گیریم، که گفته: "چرا همه اش ما بیفتیم جلو؟ خود آنهايي که در منطقه هستند و درگیر هستند و این خطر را می بینند اقدام کنند، ما هم حمایت می کنیم".

این اشاره در ظاهر اینگونه برداشت می شود که می خواهد ژاپن و کره جنوبی را به جنگ کره شمالی بفرستد. اما از نظر ما "تر"ی که ایشان مطرح کرده قبل از اینکه شامل حال کره شمالی بشود، شامل حال خاورمیانه و ایران می شود. یعنی حاصل و جمع بندی سفر اخیر خانم رایس وزیر خارجه امریکا به خاورمیانه و دیدارهای گسترده اش با سران کشورهای عرب.

یعنی تشکیل یک محور عربی علیه ایران. موضوع آزمایش اتمی کره نیست، بلکه نتیجه گیری برای ایران است. بوش می خواهد به کشورهای عرب بگوید، ایران دارد مجهز به سلاح اتمی می شود. خودتان چرا برای متوقف کردن آن اقدام نمی کنید؟ بعدا هم البته امریکا می تواند از شما قاطعانه حمایت کند. پیام بسیار روشن است. یعنی در حمله ای که می خواهد صورت بگیرد قطعا امریکا تنها نخواهد بود و امریکا تلاشش این است که آنها (کشورهای منطقه) مبتکر این کار شوند و امریکا حمایت کند. اگر چنین شود- که سیاست های حاکمیت خود زمینه ساز آنست- یک فاجعه جدید برای ایران روی خواهد داد. ما حتی نشانه هائی را

شاهدیم که بار دیگر طالبان را در نقاطی از افغانستان مسلط ساخته اند و حتی زمینه تشکیل یک دولت ائتلافی از آنها و دولت کرزای را ممکن است تشکیل بدهد و یا افغانستان را هم فدرال کنند و بخش هائی را در مرزهای ایران و پاکستان در اختیار طالبان قرار بدهند. طالبان هم که خوب میدانید، همان ابتدای تشکیل حکومت می خواستند به ایران حمله کنند. سنی های وهابی و دشمن تشیع حاکم بر ایران.

از دل این اخبار تصویب طرح فدراتیو در عراق بیرون می آید که باید آن را هم بسیار جدی تلقی کنیم.